

تأثير مهاجرت مسلمانان بر تقويت راست افراطی اروپا

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۶

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۳/۵

امین رضا جوادی*

علی رضا موسوی زاده**

ابراهیم متقی***

چکیده

پس از پایان جنگ جهانی دوم، هراس مشترک در اکثر کشورهای اروپا، از دو عامل «رواج کمونیسم» و «تقویت تفکرات راست افراطی» بوده است. اکنون احزاب راست افراطی تقریباً در تمامی کشورهای اروپا نقش ایفا می کنند و دارای مبانی فکری مشترک و نزدیک به هم هستند که می توان به گرایش های نژادپرستانه، دفاع از ارزش ها و هویت ملی و ناسیونالیسم، انتقاد به سیاست چندفرهنگ گرایی، مخالفت با روند گسترش اتحادیه اروپا، ضدیت با مهاجرت و اسلام هراسی اشاره کرد. افزایش مهاجرت مسلمانان خاورمیانه پس از تحولات سال های اخیر، منجر به افزایش محبوبیت احزاب راست افراطی در اروپا شده است. در پژوهش حاضر، به این سؤال پاسخ می دهیم که «آیا افزایش میزان مهاجرت مسلمان به اروپا طی سال های اخیر و پس از تحولات خاورمیانه، می تواند منجر به تقویت گرایش ها به احزاب راست افراطی اروپا شود؟» با توجه به ایدئولوژی مهاجرتستیز و اسلامستیز احزاب راست افراطی، فرصت مناسبی در اختیار این احزاب در اروپا قرار گرفته است تا از افزایش مهاجرت مسلمانان به اروپا به عنوان برگ برنده برای جذب افکار عمومی جهت اعمال فشار بیشتر بر مهاجرت مسلمانان بهره گیرند. روش تحقیق در این مقاله، توصیفی-تحلیلی با استفاده از ابزار کتابخانه ای است.

واژگان کلیدی: سازه‌نگاری، هویت، احزاب راست افراطی اروپا، مسلمانان، مهاجرت.

* دانشجوی
کارشناسی ارشد
روابط بین الملل،
دانشکده حقوق،
الهیات و علوم
سیاسی، واحد
علوم و تحقیقات،
دانشگاه آزاد
اسلامی، تهران.
aminrezajavadi
@gmail.com

** استادیار گروه
روابط بین الملل،
دانشکده حقوق،
الهیات و علوم
سیاسی، واحد
علوم و تحقیقات،
دانشگاه آزاد
اسلامی، تهران
(نویسنده مسئول).
contact
@moussavizadeh
.com

*** استاد گروه
روابط بین الملل،
دانشکده حقوق
و علوم سیاسی،
دانشگاه تهران،
تهران.

emottaghi
@ut.ac.ir

مقدمه

پس از حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، احزاب راست افراطی در اروپا بیشتر مورد توجه و استقبال قرار گرفته‌اند. عوامل متعددی زمینه‌ساز گرایش به این احزاب شده‌اند؛ از جمله، کم‌فروغ شدن احزاب چپ در اروپا، وقوع بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ که منجر به افزایش بیکاری و فقر و شورش‌های اجتماعی گردید و همچنین سیل مهاجرت مسلمانان که پس از آغاز تحولات بهار عربی در خاورمیانه رو به گسترش نهاده است. مسلمانان مهاجر معمولاً در مقابل تغییر و پذیرفتن فرهنگ جدید مقاومت می‌کنند. از این رو، احزاب راست افراطی با توجه به اهمیت ویژه‌ای که برای ناسیونالیسم قائل‌اند، حضور مهاجران را نوعی تهدید برای آینده اروپا برآورد می‌کنند. شکست رویکرد چندفرهنگ‌گرایی و فقدان تمایل اکثریت مسلمانان ساکن اروپا به پذیرش فرهنگ غربی، بیش‌ازپیش احزاب راست افراطی را به سمت حفظ هویت بومی و ممنوعیت ورود پناهندگان و مهاجران مسلمان سوق داده است.

رهبران احزاب راست افراطی دارای کاریزما هستند و با استفاده از ادبیات پوپولیستی و تأکید بر هویت ملی و مقابله با سیاست چندفرهنگ‌گرایی توانسته‌اند آراء افشار ضعیف جامعه را که از عملکرد احزاب جریان‌های اصلی ناراضی هستند به نفع خود جلب نمایند. در بره بحران کنونی، محور اصلی تبلیغات احزاب راست افراطی در اروپا، توجه و مانور پیرامون مسائلی است که جزء دغدغه‌های عمومی مردم اروپا شمرده می‌شوند. گسترش اسلام‌هراسی در بین جوامع غربی، علی‌الخصوص کشورهای اروپایی که با پوشش همه‌جانبه رسانه‌ها همراه بوده است، تصویر نادرستی از مسلمانان را در ذهن شهروندان اروپایی شکل داده و این احزاب با بهره‌گیری از این ذهنیت توانسته‌اند در عرصه رقابت‌های انتخاباتی به موفقیت‌های چشم‌گیر دست یابند.

این جریان، کارگران مهاجر، پناهندگان، پناه‌جویان و خانواده‌هایشان را به‌عنوان فرایندی قلمداد کرده که تکثر فرهنگی و جهان‌وطن‌گرایی را ترویج داده و فرهنگ، انسجام و هویت ملی را تهدید می‌کنند. به همین علت شعارهایی را با ذات پوپولیستی مثل «فرانسه برای فرانسویان»، «آلمان برای آلمانی‌ها»، «حقوق برای سفیدپوستان» و «اتریش برای اتریشی‌ها» سر می‌دهند. این احزاب با تکیه بر ایدئولوژی ناسیونالیسم و تأکید بر حفظ هویت سفید اروپایی و فرهنگ غنی غرب، مهاجران و مسلمانان را عامل شکاف هویتی در این قاره معرفی کرده‌اند. اتخاذ این‌گونه تفکرات از سوی احزاب افراطی تبدیل به قوانین ضد‌مهاجرتی و اسلام‌ستیزانه‌ای شده که مسلمانان را در این قاره دچار مشکلات و محدودیت‌های بسیار کرده است. از سوی دیگر، همین تفکرات میزان محبوبیت این احزاب و گرایش به آن‌ها را افزایش داده است.

۱. پیشینه و ادبیات پژوهش

ردگرین^۱ در کتاب راست افراطی به این موضوع اشاره می‌کند که راست افراطی در کشورهای اروپایی به شدت در حال تقویت است (Rydgren, 2018). راوندال^۲ در مقاله خود به افزایش میزان رادیکالیسم توسط راست افراطی در اروپای غربی اشاره دارد (Ravndal, 2017). همچنین، هاینورث^۳ از موفقیت‌های مختلف احزاب راست افراطی یاد کرده و این احزاب را به عنوان مقاوم‌ترین عناصر قرن بیستم در کتاب خود دانسته است (Hainworth, 2008). کارتر^۴ در کتاب خود به موفقیت چشم‌گیر راست افراطی در دو دهه اخیر می‌پردازد (Carter, 2011). از حیث موضوع مهاجرت مسلمانان، سیل این مهاجران در سال‌های اخیر، از یک‌سو و نسل دوم مسلمانان مهاجر در اروپا از سویی دیگر، نقش‌هایی اساسی در حملات تروریستی اخیر در خاک اروپا داشته‌اند (Naser, 2017).

دهشیری و قاسمی از منظر فاشیستی، خیزش مجدد این احزاب و تأثیر آن بر آینده مهاجران مسلمان در اروپا را مورد بررسی قرار داده‌اند (دهشیری و قاسمی، ۱۳۹۶). علی در مجموعه مقالات گردآوری‌شده، تلاش دارد دلایل خشونت‌ورزی داعش را از منظر فلسفی تحلیل کند. از نظر وی، داعش تنها برجسته‌سازی و شکل‌بنیادی‌تر همان قالب سیاست‌زده‌ای است که پیش‌تر در سیمای بعضی‌ها، القاعده، آتاتورکیسم و دیگر گروه‌های افراطی ظاهر شده بود (علی، ۱۳۹۴). نظری و سلیمی مطالعه موردی پوپولیسم در فرانسه را به صورت نظری بازخوانی کرده و سپس به رویکرد پوپولیستی جبهه ملی فرانسه^۵ به عنوان نماینده جریان راست افراطی در این کشور می‌پردازند (نظری و سلیمی، ۱۳۹۵). ایوبی و نوربخش در مقاله‌ای دیگر با عنوان گسترش جریان راست افراطی در اروپا، به ویژگی‌ها و خصوصیات جریان راست افراطی پرداخته و دلایل گسترش آن را مورد بررسی قرار داده‌اند (ایوبی و نوربخش، ۱۳۹۲).

لوشر^۶ و موناهان^۷ با رویکردی تاریخی و تجربی، به بررسی مسئله پناهجویی در روابط بین‌الملل می‌پردازند. استدلال اصلی نویسندگان کتاب با رویکردی اخلاقی، قانونی، سیاسی و اجتماعی، این است که موقعیت پناهندگی جدا از شرایط خشونت علیه حقوق بشر نیست. به اعتقاد بن‌حیب، مهاجرت پدیده‌ای است که امروز به یکی

1 Rydgren
 2 Ravndal
 3 Hainsworth
 4 Carter
 5 National Front
 6 Gil Loescher
 7 William Monahan

از معضلات سیاست جهانی تبدیل شده است. کتاب بر گزاره محوری هانا آرت در مورد «حق داشتن حقوق» بنا شده است. وی در این کتاب، به بررسی مرزهای سیاسی اجتماعات با تمرکز بر عضویت سیاسی و تفکیک میان بیگانگان، مقیم‌ها یا خودی‌ها پرداخته و شهروندان مهاجر را به‌عنوان «دیگری» می‌نامد (سلیمی، ۱۳۹۶، ۴۶).

ربکا فریدمن^۸ و مارکوس تیل^۹ در کتاب «هویت اروپایی و فرهنگ؛ روایت‌های تعلق فراملی» ضمن بررسی جنبه‌های فرهنگی شکل‌گیری هویت فراملی و پرداختن به چرایی وجود هم‌زمان تلاش برای یافتن تعلق و هویت مشترک در اروپا و مقاومت در برابر آن، می‌نویسند: «در بسیاری از مناطق اروپا، ملی‌گرایی و پوپولیسم رو به افزایش است و احساس وحدت و حس تعلق به اروپا رو به کاهش است» (ابوالحسن شیرازی و نیکو، ۱۳۹۳: ۱۳).

پژوهش حاضر، با رویکردی متفاوت از تحقیقات پیشین، به دنبال بررسی موضع‌گیری احزاب راست افراطی در قبال افزایش میزان مهاجرت مسلمانان از منطقه خاورمیانه پس از تحولات سال‌های اخیر است تا رویکردهای ضدمهاجرتی-اسلام‌ستیزانه را در میان مردم اروپا گسترش دهند.

۲. چارچوب نظری: سازه‌انگاری^{۱۰}

پس از تغییر فضای نظام بین‌الملل که ناشی از فروپاشی نظام جنگ سرد بود، جریان نظری غالب در روابط بین‌الملل، مخصوصاً نواقح‌گرایی و نئولیبرالیسم، توان تبیین مسائل را در این فضای جدید تا حد زیادی از دست داد؛ بنابراین دیدگاه‌های انتقادی که از قبل مبانی و اساس نظریه‌های این دو پارادایم اصلی روابط بین‌الملل را مورد نقد قرار داده بودند، به یک‌باره جایگاه تازه‌ای یافتند (دالوند، ۱۳۸۹، ۳). بدین ترتیب بود که سازه‌انگاری نیز با طرح مباحث فرانظری به بازتعریف مفاهیم در روابط بین‌الملل پرداخت و طرحی نو برای مطالعه واقعیت‌ها، پدیده‌ها و رفتارهای بین‌المللی درانداخته شد (کرمی، ۱۳۸۴، ۲۷). این نظریه بیش از آن که به دنبال تبیین باشد، در پی تفسیر و فهم روابط اجتماعی است و به‌طور خاص به تفسیرهای غیرمادی هویت توجه دارد. عقیده اصلی سازه‌انگاران این است که دنیای اجتماعی یک ساختار بشری است (جکسون، سورنسون، ۱۳۸۵، ۳۰۵).

جفری چکل^{۱۱} سازه‌انگاری را به سه دسته «هویتی»، «تفسیری» و «رادیکال-انتقادی»

8 Rebecca Friedman
9 Marco Thiel
10 Constructivism
11 Jeffrey Checkel

تقسیم می‌کند. او معتقد است سازه‌انگاری هویتی به بررسی هنجارها و در موارد معدودتری به نقش هویت‌ها در شکل‌گیری نتایج سیاست بین‌الملل می‌پردازد. مسئله زبان در سازه‌انگاری تفسیری مورد توجه است؛ از این رو، شاهد نقش و تأثیرگذاری مؤلفه زبان در ساخت واقعیت‌های اجتماعی هستیم. سازه‌انگاران رادیکال-انتقادی نیز از کانون‌های زبان‌شناختی حمایت و پشتیبانی می‌کنند، در حالی که با تأکید بر بازتولید هویت‌ها، دارای یک بعد هنجاری صریح هستند (Checkel, 1998).

علاوه بر دسته‌بندی فوق، سازه‌انگاری را می‌توان در دو قالب سازه‌انگاری «متعارف» و «انتقادی» مورد بررسی قرار داد. ویژگی سازه‌انگاری متعارف این است که برداشت‌های آن بسیار متفاوت از نظریات انتقادی است. هاف بر این عقیده است که جنبه‌هایی از نظریه انتقادی، توسط سازه‌انگاری متعارف شده است (Hopf, 1998, 177-179). سازه‌انگاران، در گونه انتقادی، ضمن ایجاد امکان شناخت از واقعیت‌های اجتماعی، در پی دستیابی به مرزهای شناختی خود هستند. به عبارتی، به دنبال مشخص کردن هویت‌ها و اعتقاد به برداشت و روایت‌های واحدی از آنچه که به‌عنوان حقیقت جلوه داده می‌شود، هستند و همین گزاره نیز عمده تفاوت و مرز مشخص افتراق با جریان متعارف است. در برداشت انتقادی، به هر دوی کنش‌گران و مشاهده‌کنندگان اهمیت داده می‌شود؛ در صورتی که در برداشت متعارف، به ارتباط میان پدیده‌ها و موضوعات، آن‌گونه که در گستره‌ای از معانی بین‌الذات‌های شکل می‌گیرد، تأکید می‌شود (Hopf, 1998). با وجود این، دو دیدگاه معتقدند که شناخت جهان اجتماعی از طریق معانی و واقعیت‌های بین‌ذاتی^{۱۲} میسر است و در حقیقت آن چیزی که مردم به‌عنوان واقعیت می‌شناسند، از راه کنش اجتماعی حاصل می‌شود و بدین خاطر، کلید واژگان «قدرت و آگاهی»، در هر دو دیدگاه، نقش کلیدی بازی می‌کنند (دهقانی فیروزآبادی، جدیدی، ۱۳۸۹، ۹۵).

سازه‌انگاری رویکردی است که پیش از طرح در روابط بین‌الملل، در جامعه‌شناسی شناخت مطرح بوده است. این نگرش بر ساخت اجتماعی واقعیت تأکید دارد؛ بدین معنی که معتقد است تمام کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرد و معنا پیدا می‌کند. در نظریه سازه‌انگاری «هویت‌ها»، «هنجارها» و «فرهنگ‌ها» نقش مهمی ایفا می‌کنند (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳، ۷۵). سازه‌انگاری سه مسئله کلی را در مطالعه روابط بین‌الملل مطرح می‌کند: الف) ساختارهای هنجاری به‌اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند؛ ب) هویت‌ها و هنجارها در شکل‌گیری منافع نقش دارند؛ ج) ساختار و کارگزار متقابلاً به هم شکل می‌دهند (Zehfuss, 2002: 2).

نظریه سازه‌انگاری هویت را به‌عنوان یک بحث هستی‌شناسانه مهم مدنظر قرار داده است (Hopf, 1998: 183). هویت یا به تعبیر اونف برچسب‌های هویتی از طریق دخالت مستقیم در مرزبندی‌های هویتی، شکل دادن به درک کارگزاران از تهدید و خلق هویت‌هایی که از نظر دیگران تهدید آفرین هستند، امنیت دولت‌ها و انسان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند (Jamie Frueh, 2003). این نظریه برخلاف جریان اصلی که هویت کنش‌گران را در نظام بین‌الملل مفروض، ثابت، از پیش‌داده‌شده و برون‌زاد نسبت به تعاملات در نظر می‌گیرد، بر بساخته بودن هویت‌ها و درون‌زاد بودن آن‌ها نسبت به تعاملات تأکید می‌کند؛ در همین راستا هویت را به لحاظ هستی‌شناسی، یک واقعیت اجتماعی و به لحاظ معرفت‌شناسی، قابل شناخت می‌داند (Pouliot, 2007). از منظر سازه‌انگاری، حفظ و تداوم سازه‌های هویتی یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های بشری در سطح فردی و جمعی است و طبعاً گسست در آن‌ها می‌تواند به‌منتهای تهدیدات هویتی تلقی شده و امنیت روانی و فیزیکی انسان‌ها را به خطر اندازد (مشیرزاده، مسعودی، ۱۳۸۸، ۲۶۰).

ظهور هویت‌های چندگانه، ابهام و اغتشاش در مرزهای هویتی بین کشورها، نقش روزافزون ادراکات و برداشت‌های هویت‌بنیان در تصمیم‌گیری‌ها، از بین رفتن پیوند سنتی بین هویت سیاسی و دولت-ملت، نضج گرفتن هویت‌های جمعی جدید و سر برآوردن اشکال نوین از خشونت مبتنی بر عرصه سیاست هویت، همگی نشان‌گر تأثیر هویت بر ساختارها، نهادها، فرایندها و کارگزاران جدید بین‌المللی است. از طرف دیگر، هویت کنش‌گران نیز نه بر اساس ساختارهای مادی، بلکه بر مبنای تعاملات، رویه‌ها، رفتارها، ارزش‌ها، فرهنگ، ایدئولوژی، باورهای اصولی و انگارهای نهادینه شکل می‌گیرد که درک آن را مستلزم توجه به مبانی معنایی می‌سازد (مشیرزاده، ۱۳۸۴، ۹).

با توجه به این‌که تمرکز نظریه سازه‌انگاری بر مباحث فرهنگی و هویتی و هنجاری است و مسائل مطروحه در عرصه‌های روابط بین‌الملل را به منافع مادی تقلیل نمی‌دهد، می‌تواند به‌عنوان مبانی نظری این پژوهش مورد استفاده قرار گیرد؛ زیرا این نظریه توانایی تبیین موقعیت فعلی مسلمانان در قاره اروپا و نیز رویکرد مهاجرستیزی و اسلام‌ستیزی را که از سوی احزاب راست افراطی اتخاذ شده، داراست. با توجه به تأثیر مستقیم این احزاب بر افکار عمومی در مخالفت با سیاست چندفرهنگ‌گرایی و تأکید بر «حفظ هویت بومی» و «بیگانه‌ستیزی»، «اسلام‌ستیزی» و «مهاجرستیزی» است. سازه‌انگاری می‌تواند چگونگی بساخته شدن هویت این احزاب و بافتار اجتماعی-مدنی مسلمانان اروپا را تبیین کند. مسلمانان اروپا با توجه به

شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن‌ها و بافت هویتی متمایز ارزش‌ها و هنجارهای ملی و اسلامی خود، در فضایی قرار گرفته‌اند که ساختار حاکم، اعم از سیاست‌های دولت‌های اروپایی یا نگاه منفی شهروندان غیرمسلمان یا بازنمایی رسانه‌ای شرایط آن‌ها، فهم متفاوتی از هویت را به آن‌ها القا می‌کند. در این شرایط، مسائل اجتماعی مسلمانان اروپایی و به‌ویژه هویت‌یابی آن‌ها، که تحت تأثیر انگاره‌ها و ارزش‌های قومی، ملی، اسلامی و ارزش‌هایی است که جوامع غربی اروپایی در قالب سیاست‌های ادغام‌گرا یا همسان‌ساز و یا اسلام اروپایی مطرح می‌کنند، در نوسان میان انفعال و سکوت، سنت‌گرایی و بنیادگرایی افراطی در جریان قرار می‌گیرد (محسنی، ۱۳۹۵، ۱۵۹).

۳. پیشینه مهاجران مسلمان در اروپا

در مطالعه پدیده مهاجرت به اروپا، چهار بازه زمانی مدنظر است. بازه زمانی اولیه، به دوران پایان جنگ جهانی دوم تا ابتدای دهه ۱۹۷۰ بازمی‌گردد. علت حضور مسلمانان در این قاره، حضور تابعین کشورهای بود که پیش از آن و در دهه ۱۹۶۰ جزو مستعمرات اروپایی به حساب می‌آمدند و نقش آنان در این دوره، پر کردن خلأ کارگران و تأمین نیاز بازار کار بود. در آن دوره، این مهاجرین را به‌عنوان مهمانانی موقت شناسایی می‌کردند. بسیاری از مهاجران ترک، مراکشی و پاکستانی تنها قصد داشتند تا پایان دوره قرارداد کاری خود در کشورهای اروپایی باقی بمانند و پس از آن به کشورهای خود برگردند (Amghar et.al, 2007:2).

موج دوم مهاجرت در دهه ۱۹۷۰ آغاز شد. بدین‌صورت که خانواده و اقربای کارگرانی که در دهه قبل به این قاره آمده بودند، به آنان پیوستند و نتیجه آن، تغییر ماهیت روابط مسلمانان و اروپاییان شد که می‌توان مؤلفه‌های بیرونی آن را به تأسیس نمازخانه‌ها و مساجد در دهه ۱۹۷۰ اشاره کرد. مساجد به سرعت در شهرهای پاریس، ماری، لندن، برادفورد، هامبورگ و برلین گسترش یافتند (شیرغلامی، ۱۳۸۸، ۳۹۷).

مرحله سوم در تاریخچه مهاجرت مسلمانان به اروپا، با هجوم آوارگان و پناهندگان مسلمان در دهه ۱۹۸۰ آغاز می‌شود. دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ برهه حیاتی برای ظهور اسلام به‌مثابه دین جدید در قلب شهرهای اروپا بود. از اواسط دهه ۱۹۸۰ مهاجران مسلمان تصمیم گرفتند اقامت‌شان را در اروپا دائمی کنند. به‌تدریج خانواده‌های مهاجران نیز وارد کشورهای اروپایی شدند. آن‌ها دیگر خود را مهاجر یا مسافر موقت نمی‌دانستند. نشانه این تحول را می‌توان در ادامه تحصیل کودکان مهاجر مسلمان در مدارس اروپایی و افزایش تعداد عبادت‌گاه‌های

مسلمانان مشاهده کرد؛ در حالی که عملاً در دهه ۱۹۷۰ هیچ مسجدی در کشورهای اروپایی وجود نداشت، تعداد مساجد در پایان دهه ۱۹۹۰ به ۶ هزار رسید (Amghar et.al, 2007). محدودیت‌های شدید بر مهاجرت قانونی به اروپای غربی و همچنین ناآرامی‌ها در حوزه بلوک شرق سابق، به‌ویژه منطقه بالکان، مهم‌ترین دلایل این موج سوم مهاجرت به‌طور عام و مسلمانان به‌طور خاص بود. (صباغیان، ۱۳۹۲، ۸۱).

مرحله چهارم مهاجرت مسلمانان به اروپا، به چند سال اخیر و پس از بحرانی شدن منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بازمی‌گردد. پس از یازده سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان و عراق نیز تحولات موسوم به بهار عربی و گسترش فعالیت‌های خشونت‌بار گروه‌های تکفیری داعش در منطقه خاورمیانه بسیاری از شهروندان کشورهای چپ‌گرا، سوریه، لیبی و ... از راه‌های آبی به اروپا حرکت کرده و در این راه بسیاری از مردان و زنان و کودکان کشته شده‌اند و اسکان پناهجویان در کشورهای اروپایی تبدیل به یک بحران شد. سازمان بین‌المللی مهاجرت اخیراً اعلام کرده است که در سال ۲۰۱۷ میلادی در مجموع ۱۷۱۸۳۵ آواره و پناهجو از طریق مدیریتانه وارد اروپا شده‌اند، این در حالی است که تعداد آوارگانی که در سال ۲۰۱۶ میلادی وارد اروپا شده بودند، به بیش از ۳۶۳۵۰۴ نفر بود (ظریف، ۱۳۹۶) در سال ۲۰۱۶ تعداد کشته‌شدگان در دریای مدیترانه به رقم بی‌سابقه بیش از ۵۰۰۰ نفر و در سال ۲۰۱۷ این رقم به ۳۱۱۶ نفر رسید. مرگ پناهجویان در مسیر اروپا باعث تأثر و جریحه‌دار شدن افکار عمومی در جهان شد. بحران مهاجرت نشان داد کشورهای نظیر یونان و ایتالیا که نقاط اصلی ورود مهاجران به خاک اروپا هستند، عملاً نتوانستند اقدامات لازم برای کنترل موج مهاجرت را انجام دهند.

۴. جایگاه هویت اسلامی در ساختار اروپا

امروزه مسلمانان بزرگ‌ترین اقلیت دینی را در قاره اروپا پدید آورده‌اند. از این رو، گسترش اسلام و حضور مهاجران مسلمان تبدیل به دغدغه مهمی برای سیاست‌مداران جوامع اروپایی شده است، زیرا در برخی از کشورها چون بلژیک، انگلیس، هلند، یونان و بلغارستان، درصد قابل توجهی از جمعیت (بین ۳ تا ۱۳ درصد) را مسلمانان تشکیل می‌دهند. از سال ۲۰۱۰، ۴/۸ میلیون مسلمان در آلمان بوده‌اند که این معادل ۵/۸ درصد جمعیت این کشور است. این رقم در فرانسه ۴/۷ میلیون یعنی ۵/۷ درصد جمعیت این کشور است (Hackett, 2015).

لازم به ذکر است که در دهه‌های اخیر، سهم و میزان جمعیت مسلمانان در سرتاسر اروپا،

حدود درصدا در هر ده سال بوده است؛ به این صورت که از ۴ درصد در سال ۱۹۹۲ به ۶ درصد در سال ۲۰۱۰ رسیده است. انتظار می‌رود که این روند تا سال ۲۰۳۰ هم ادامه یابد. پیش‌بینی می‌شود که مسلمانان ۸ درصد جمعیت اروپا را تشکیل بدهند. مؤسسه پیو در بررسی دیگری، به این موضوع اشاره کرده و تأکید می‌کند که جمعیت مسلمانان در اروپا از ۶ درصد (۴۳ میلیون) در سال ۲۰۱۰ به ۱۰ درصد در سال ۲۰۵۰ خواهد رسید (Pew Reserch Center, 2015).

افزایش جمعیت مسلمان موجب نگرانی دولت‌های اروپایی شده است. این مسئله، از یک‌سو به دلیل نگاه منفی آن‌ها نسبت به عدم امکان ادغام مسلمانان در جوامع غربی است که سبب شده در دهه ۱۹۹۰، دولت‌های اروپایی توجه ویژه‌ای به مقوله مذهب نشان دهند. در این میان، برخی تقسیم‌بندی‌ها از اسلام تحت عناوین سکولار، لیبرال، معتدل و ... ارائه می‌شود. از سوی دیگر، افزایش بی‌رویه شمار مهاجرین مسلمان به اروپا، در شرایطی صورت پذیرفت که خارج از اروپا و در میان کشورهای اسلامی، به‌خصوص میان ایران، عربستان، مصر و تا اندازه‌ای پاکستان، نوعی رقابت پنهان اما گسترده برای کسب عنوان رهبری جهان اسلام وجود داشت. نگرانی‌های اروپایی‌ها از آن جهت بود که سرریز شدن این رقابت‌ها، جوامع آن‌ها را نیز در برگیرد؛ به طوری که در دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ اروپا به یکی از عرصه‌های رقابت تبشیری و تبلیغی مذهبی مختلف اسلامی، به‌خصوص در قالب مسجد سازی، مدرسه‌سازی، ایجاد کرسی‌های دانشگاهی و دفاتر حوزوی، تبدیل شد (Cesari, 2014: 15).

همان‌طور که در بالا گفته شد، یکی از دغدغه‌های مهم دولت‌های اروپایی افزایش تعداد مسلمانان طی سال‌های آینده است. این گروه می‌تواند بر نحوه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری‌ها در اروپا، علی‌الخصوص در چهارچوب اتحادیه اروپا، اثر بگذارد. طی دهه‌های اخیر، مسلمانان تلاش کرده‌اند اجتماعات مذهبی خود را گسترده و نهادینه کنند و با حضور در مجامع عمومی، هویت اسلامی خود را ترویج نمایند.

دولت‌های اروپایی به‌ویژه پس از ۱۱ سپتامبر و حوادث تروریستی در اروپا، هم‌زمان با ایده گفتگوی میان‌فرهنگی و ایده اسلام اروپایی و سیاست‌های ادغام‌کننده بودند، سیاست محدودیت‌زدایی را نیز بر ضد مسلمانان در دستور کار خود قرار دادند که این مسئله در کشورهای مختلف اروپایی با ابزارها و روش‌های متفاوت، با درجه و مراتب مختلف صورت گرفت و در موارد بسیاری به تضييع حقوق مسلمانان در این کشورها منجر شد و زمینه هویت‌یابی مسلمانان اروپایی در قالب گروه‌های «سلفی- تکفیری» را تقویت کرد. از این‌رو، شاهد حضور بیشتر مسلمانان اروپایی در این گروه‌ها و از جمله داعش در سال‌های اخیر

بوده‌ایم. با توجه به این که دولت‌های اروپایی سیاست چندفرهنگ‌گرایی را در کشورهای خود اعمال کردند، رفتار مسلمانان را نتیجه اتخاذ سیاست‌های خود تلقی و تلاش نمودند شیوه خود را تغییر دهند (Triandafllidou, 2016).

برخی از مسلمانان، نگاه منف به غرب و فرهنگ آن دارند و به هیچ‌وجه تمایلی بر ادغام در جامعه اروپایی ندارند. در کنار این دیدگاه‌ها، خصومت‌های نژادی به وجود آمده در جامعه اروپا، مانع از آن می‌شود که گروه‌ها و جریان‌های اسلامی به‌طور فعالانه در این فرایند مشارکت کنند. این خصومت‌ها به‌طور سازمان‌یافته از سوی برخی احزاب راست افراطی تقویت می‌شود (محسنی، ۱۳۹۵، ۱۷۶).

۵. جایگاه احزاب راست افراطی در اروپا

۵-۱. احزاب راست افراطی در اروپا

پژوهش‌گران در تعریف احزاب راست افراطی، وجوه متفاوتی از این احزاب را مورد مطالعه قرار داده‌اند. از این‌رو، هاینورث^{۱۳} می‌نویسد راست افراطی معنای یکسانی در میان پژوهش‌گران ندارد. به همین دلیل، در برخی پژوهش‌ها، این احزاب را به‌خاطر فراگیر بودن آن مشابه جنبش‌های غیرقانونی و یا تروریستی تعریف کرده‌اند (Hainsworth, 2008: 7). بتز^{۱۴} از جمله پژوهش‌گرانی است که در این باره تحقیق کرده و در خصوص آن‌ها از واژه «Far Right» بهره می‌گیرد که از مجموع ویژگی‌های کلی چون نژادپرستی، ضدنخبه‌گرایی، ضد هم‌گرایی و ملی‌گرایی افراطی نام می‌برد (Betz, 1994). برخی واژه‌ها که در تعریف این احزاب به کار گرفته می‌شود، عبارت‌اند از چالش‌گر، معترض، ناراضی، راست رادیکال، بیگانه‌هراس و پوپولیست.

بر اساس گرایش ایدئولوژیکی، احزاب راست افراطی در دو طیف قرار می‌گیرند: طیف احزاب سنتی با گرایش‌های نئوفاشیستی^{۱۵} و طیف احزاب نوین با گرایش به پوپولیسم^{۱۶}. احزاب نوین، در سال‌های اخیر توانسته‌اند توجهات بسیاری را در کشورهای نظیر فرانسه، اتریش، ایتالیا، هلند و سوئیس به خود جلب کنند که یکی از دلایل این امر، اتخاذ رویکردی میانه‌رو و ایجاد فاصله با فاشیسم سنتی است (ایوبی و نوربخش، ۱۳۹۲: ۸۶).

13 Hainsworth
14 Betz
15 Neo-fascism
16 Populism

ایګنازی^{۱۷}، با بررسی این احزاب به این نتیجه رسید که آنان قائل به قانون اساسی نظام‌های دموکراتیک نیستند و با دموکراسی نمایندگی مخالفند. همچنین، به دلیل ماهیت ضدسیستمی که در این احزاب مستتر است، گاهی رویکرد اقتدارگرایانه اتخاذ می‌کنند (Hainsworth, 2008: 1). برخی آن‌ها را احزاب ضدساختاری^{۱۸} می‌نامند که مهم‌ترین خصوصیت‌شان، به چالش کشیدن ساختار و نظم موجود و احزاب جریان‌های اصلی است (Abedi, 2004: 12). این رویکرد هیچ‌گاه در بین حامیان این احزاب دچار تغییر و تحول نخواهد شد. ایګنازی معتقد است این احزاب، محصول اختلاف جوامع مدرن پسا صنعتی است که مادیات در مرکز مطالبات نبوده و طبقه کارگر و سرمایه‌دار روبروی هم قرار نگرفته‌اند (Ignazi, 1996: 560). ویژگی‌های این احزاب از این قرارند: ضدیت با ساختار حاکم و احزاب جریان اصلی، پوپولیسم، مخالفت با دموکراسی نمایندگی، ضدیت با جهانی‌شدن، اعتقاد به برگزاری رفراندوم در همه امور و کوشش برای ایجاد یک حکومت اقتدارگرا، مخالفت با چندفرهنگ‌گرایی و تأکید بر فرهنگ و ارزش‌های ملی، اسلام‌ستیزی، یهودستیزی و از همه مهم‌تر، مخالفت با اتحادیه اروپا و مهاجرت به آن است (Yilmaz, 2012).

۲-۵. علل گسترش احزاب راست افراطی در اروپا

پس از پایان جنگ جهانی دوم تا دهه ۸۰ میلادی، به احزاب راست‌گرا اقبالی نشان داده نمی‌شد، اما وقوع بحران اقتصادی و افزایش میزان مهاجران در اروپا، بسترهای ظهور مجدد احزاب راست افراطی را فراهم ساخت. ورود مهاجران و شکل‌گیری بنیادگرایی در اروپا سبب اتخاذ سیاست چندفرهنگ‌گرایی توسط سیاست‌مداران غربی شد. همچنین، از منظر این گروه، روند رو به گسترش جهانی‌شدن اقتصاد سبب دگرگونی جامعه غرب از صنعتی به پسا صنعتی^{۱۹} شده است (نورعلی‌وند، ۱۳۹۵).

موضوع دیگر که با مبانی فکری این احزاب در تضاد قرار داشت، گسترش روند اتحادیه اروپا و کم‌اهمیت شدن مرزها بود که می‌توانست حوزه‌های ملی کشورهای عضو را تحت تأثیر قرار دهد؛ زیرا راست افراطی بر حفظ و احیای هویت ملی تأکید دارد (Wilson & Hainsworth, 2012: 3). عامل دیگر، حاصل از فروپاشی بلوک شرق و کم‌فروغ شدن احزاب چپ کمونیستی است.

یکی از علل موفقیت احزاب راست افراطی، عدم اقناع افکار عمومی توسط احزاب سنتی در موضوعاتی چون فرهنگ و جهانی‌شدن اقتصاد، عدم اعتماد مردم به سیاست‌مداران و

17 Ignazi
18 Anti-structural parties
19 Postindustrial societ

جریان‌های اصلی، گسترش بیش‌ازپیش اتحادیه اروپا، افزایش روند مهاجرت به اروپا، کاهش اهمیت ایدئولوژی‌ها و کم‌توجهی شهروندان به مشارکت در امور سیاسی است (نظری و سلیمی ۱۳۹۴).

احزاب راست افراطی با بهره‌گیری از ادبیات پوپولیستی، ضدنخبه‌گرایانه و به شکلی اغواگرایانه، به معترضان امکان ابراز وجود می‌دهند. این رویکرد توانست به بهترین شکل با مخاطبان خود رابطه‌ای دوسویه برقرار نماید که جای خالی تعامل با قدرت حاکم یا احزاب سنتی را پر کند (فرخ‌منش، ۱۳۹۵: ۸).

یکی از ابزارهای احزاب راست‌گرا، دشمن‌سازی است. مهاجران یا مسلمانان ساکن در کشورهای اروپا یا سرمایه‌داران لیبرالِ قائل به تجارت جهانی، سوژه‌های قابل‌پذیرش به‌عنوان دشمن برای مردمان طبقه پائین جامعه هستند. با این روش، بدبینی توده مردم به‌واسطه دشمن‌سازی تحریک می‌شود. در چنین شرایطی، دولت‌ها در معرض ضربات مادی و گفتمانی عوام‌گرایان قرار می‌گیرند و تصویری منفعل، بی‌اراده و بی‌تفاوت به خواسته‌های مردم از آن‌ها به نمایش گذاشته می‌شود که همین امر، به قطب‌بندی‌های عمیق میان دولت و ملت می‌انجامد (فرخ‌منش، ۱۳۹۵: ۸). شکست چندفرهنگ‌گرایی مطروحه طی سال‌های اخیر و موارد فوق، باعث نضج یافتن نوملی‌گرایی شده است.

بنابر پژوهشی که اخیراً در هفت کشور اتحادیه اروپا انجام شده، ۳۲ درصد از اروپایی‌ها امروز (بسیار بیشتر از پنج سال پیش) مشکلات مالی دارند. ۲۹ درصد می‌ترسند که دچار شکنندگی اقتصادی شوند و ۳۱ درصد نگران از دست دادن شغل هستند. این ترس‌ها موجب به وجود آمدن احساس سقوط اجتماعی ارزش‌ها می‌شود. پنجاه درصد از اروپاییان این احساس را دارند که نسبت به پدر و مادرهای خود پس رفته‌اند. بنابراین، امروز ترس از گسترش شکاف طبقاتی به‌شدت بر اروپا حاکم است. با فرارسیدن صدها هزار مهاجر خاورمیانه‌ای از سال ۲۰۱۵، دیگر دولت‌های اروپایی نمی‌توانند احساس تهدید توسط خارجی‌ها را مهار کنند؛ چراکه حضور آن‌ها منجر به افزایش تعداد مسلمانان می‌شود که به تدریج می‌تواند منجر به تغییرات اجتماعی-فرهنگی در این کشورها گردد. با این‌همه، به موارد ذکرشده می‌توان بحران سیاسی و سیاست‌مداران را نیز افزود. تزايد فساد در میان سیاست‌مداران اروپا باعث شده که بسیاری از دولت‌ها نامحبوب و در حال از دست دادن مشروعیت خود باشند. راست افراطی در سراسر اروپا از این ترس‌ها برای مقاصد انتخاباتی بهره‌برداری می‌کنند (Ramonet, 2016).

۶. احزاب راست افراطی و سیاست چندفرهنگ گرایي

يکي از علل گرايش به احزاب راست افراطی، رویکرد فرهنگی و مخالفت با سياست چندفرهنگ گرايي است. راست افراطی مخالف جدی این ایده است که فرهنگ‌های خارج از اروپا منبع غناي فرهنگي هستند و چندفرهنگ گرايي می‌تواند به ایجاد یک جامعه چندفرهنگي منجر شود. از دید راست افراطی، چندفرهنگ گرايي نابودکننده فرهنگ‌های منفرد است و به یک روند تنزل‌دهنده فرهنگي ختم خواهد شد. برخلاف نظریه‌هایی که انسجام، هم‌گرايي و یک‌پارچگی اجتماعی را فقط مبتنی بر پیروی از ارزش‌ها و اصول مدنی می‌دانند، راست افراطی معتقد است که این امر به تنهایی نمی‌تواند بسط‌دهنده یک هویت ملی مشترک باشد یا حس یک‌پارچگی را تقویت کند. در مقابل، راست افراطی وزن اصلی را روی دیگر اجزای سازنده هویت ملی، نظیر آگاهی از یک فرهنگ مشترک، تاریخ، وابستگی و تعلق به خاک، اسطوره‌ها و نمادهای ملی قرار می‌دهد. بر این اساس، راست افراطی بسط‌دهنده مفهومی انسجام‌یافته از «ملت» است که افراد خارجی نه تنها در آن جای نمی‌گیرند، بلکه تهدیدی علیه سلامت و حیات آن هستند که نهایتاً حضور آن‌ها موجب افزایش حملات تروریستی و تلف شدن منابع ملی و افول جایگاه ملی می‌شود.

راست افراطی به دنبال احیای ارزش‌های غربی است و در چهارچوب اصل احیای اولویت‌های ملی، این امر را دنبال می‌کند. شهروندان اروپایی باید در دست‌رسی به رفاه اجتماعی و حفاظت از فرهنگ و زبان‌شان اولویت داشته باشند. از دید راست افراطی حق شهروندی باید خط پررنگی بین آن‌هایی که به تمدن و جامعه غرب تعلق دارند و آن‌هایی که ندارند بکشد. آن‌هایی که عضو اصیل جامعه اروپا نیستند، نباید از حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مرتبط با حق شهروندی برابر با شهروندان اصیل برخوردار شوند. در این چهارچوب، راست افراطی خود را مدافع شهروندان اصیلی می‌داند که در جوامع خود به حاشیه رانده شده‌اند و آسیب‌پذیر گشته‌اند.

آن‌ها تنوع فرهنگی را نشانه انحطاط ملی می‌دانند. این احزاب در مقایسه با دیگر احزاب حامی ایدئولوژی‌های ملی، دارای تعصبات شهروندی، احساسات ملی‌گرایانه و میهن‌پرستانه هستند. این در حالی است که ارزش‌هایی از قبیل آزادی و عدالت دارای عنصری همگانی هستند که اساس اتحاد جامعه با فرهنگ‌های مختلف و پراکنده است. این ارزش‌های مشترک باید از طریق گفتگوی بین فرهنگ‌های مختلف استخراج شوند؛ در غیر این صورت، جامعه رو به اضمحلال و تزلزل خواهد رفت (موسوی زاده، ۱۳۸۹، ۹۴).

راه حل ارائه شده در جهان بینی احزاب راست افراطی برای غلبه بر بحران هویت اروپایی که از جهانی شدن، تلفیق فرهنگ‌های مختلف و ... نشأت گرفته، این است که باید حس جامعه‌پذیری افراد تقویت شود. آن‌ها درباره کم‌رنگ شدن هویت سفید اروپایی هشدار داده و ازدیاد مهاجران را در آشفستگی هویت مردم اروپا مؤثر می‌دانند (دهشیری، قاسمی، ۱۳۹۵، ۶۷). آن‌ها خواهان شکل گرفتن یک جامعه قومی همگن و منسجم هستند. ژان ماری لوپین در تبلیغات انتخاباتی خود از همین مسئله بهره گرفت و به تبلیغ نژاد سفید به‌عنوان مفهوم اصلی هویت اروپایی پرداخت.

نکته قابل توجه این جاست که احزاب راست‌گرا در اروپا به نحوی توانسته‌اند افکار عمومی را در خصوص مهاجرت‌ستیزی و اسلام‌ستیزی به خود جلب کنند؛ چیزی که احزاب دیگر همچون لیبرال و سوسیالیست هم در فرایند انتخاباتی خود بر همین مؤلفه‌ها تأکید می‌کنند. به‌عنوان مصداق، اذعان برخی مقامات مانند آنگلا مرکل و سارکوزی به شکست رویکرد چندفرهنگی در این قاره، نشان می‌دهد که راست‌گرایان افراطی توانسته‌اند اهداف ضد‌مهاجرتی و مسلمانی خود را به پیش ببرند. نکته مهم این‌که بسیاری از این احزاب اصلی در اروپا، شعارهای راست افراطی در زمینه مهاجرت و اسلام‌هراسی را دنبال می‌کنند و می‌کوشند تا کنترل بر مرزهای خود را تشدید کنند (دهشیری و قاسمی، ۱۳۹۵، ۷۴).

۷. رویکرد هویت محور احزاب راست اروپا به پدیده مهاجرت مسلمانان

از آنجایی که اسلام به‌عنوان یک عنصر وحدت‌بخش، این توانایی را دارد که مسلمانان ساکن اروپا را با وجود تفاوت‌های قومی و نژادی گرد هم آورد و یک هویت مشترک ایجاد کند (صباغیان، ۱۳۹۴، ۹)، احزاب راست افراطی با تسری بیگانه‌هراسی، وجود خارجی‌ها در کشورشان را مخل امنیت و یک‌پارچگی ملی قلمداد کرده و در کمپین‌های انتخاباتی، این ترس را در وجود رأی‌دهندگان نهادینه می‌کنند که ادامه سیاست‌های مهاجرتی، احزاب مستقر در قدرت، فرهنگ، هویت و حاکمیت ملی را تضعیف می‌کند. به همین دلیل است که موج سوم پیدایش و گسترش احزاب راست افراطی در اروپا از دهه ۱۹۸۰ تاکنون، با نام مهاجرت و ضدیت با مهاجران گره خورده است (دهشیری، قاسمی، ۱۳۹۵، ۶۲).

در یک دهه اخیر، ترس و نفرت از مهاجران و پناهجویان در جوامع اروپایی گسترش یافته است. موج‌های گسترده مهاجرت از آفریقا و شرق اروپا به اروپای غربی از دهه ۱۹۸۰ به بعد، باعث شد تا اصطلاحاتی نظیر «اشغال اروپا توسط فقرا» رواج یابد و طی سال‌ها، استدلال‌های فرهنگی،

اقتصادي، اجتماعي و سياسي متعددي برای توجیه نگاه و رفتار منفي تبعیض‌آمیز نسبت به گروه‌های اجتماعی مذکور ارائه شود. در واقع، می‌توان گفت ضدیت با مهاجرت تنها موضوعی است که تمام احزاب افراطی دست راستی را با هم متحد می‌کند. (Ivarsflaten, 2010: 3-23)

این احزاب در پی القای این تفکرند که دولت‌های اسلامی با انتقال و تشویق اتباع‌شان برای مهاجرت به اروپا، سعی در اشغال نرم این منطقه دارند و در دهه‌های آینده، مسلمانان اروپا را تصرف می‌کنند. راست‌گرایان افراطی اعتقاد دارند که مسلمانان با بی‌اعتنایی به فرهنگ و ارزش‌های لیبرال مسیحی، دیگر مهاجران را هم تشویق می‌کنند تا به فرهنگ و سنت خود پای‌بند باشند و روند جذب این گروه‌ها را هم دچار مخاطره می‌کنند (دهشیری و قاسمی، ۱۳۹۶، ۲۹۶). احزاب راست افراطی معتقدند که ارزش‌های اسلامی با ارزش‌های لیبرال دموکراتیک غربی در تضاد است.

احزاب راست افراطی با تمرکز بر موضوع مهاجرت و بسط تبلیغات منفي ضد مسلمان، می‌کوشند از ورود آن‌ها به کشورهای اروپایی به‌ویژه در حوزه غربی ممانعت کنند و محدودیت‌هایی را ضد پیروان آئین اسلام در اموری مانند ساخت مساجد و مراکز اسلامی، حجاب، آماده کردن گوشت حلال، اشتغال و آموزش، وضع و تشدید نمایند. بسط اسلام‌هراسی در حوزه عمومی، بستن مرزها، مخالفت با روند چندفرهنگی و دین اسلام، گسترش حمله‌ها ضد حضرت محمد (ص) و قرآن، توقف اعطای خدمات اجتماعی و توزیع منابع میان پناهندگان و مهاجران مسلمان، از دیگر پیامدهای خیزش راست افراطی در اروپای کنونی است (دهشیری و قاسمی ۱۳۹۶: ۵)

تجلی این تفکرات را می‌توان در سخنان یورگ هایدن^{۲۰} بنیان‌گذار حزب آزادی اتریش دید که می‌گوید: «سازمان اجتماعی اسلام در تضاد با ارزش‌های غربی است» (goodwin, 2012: 12). این احزاب تلاش خود را معطوف به این کرده‌اند که افکار عمومی جوامع اروپایی را به این جهت سوق دهند که مهاجران مسلمان نه تنها نمی‌توانند کمک سازنده‌ای به این جوامع داشته باشند، بلکه در پی به چالش کشیدن هویت ملی غرب هستند (guibernau, 2010: 12). از دید حزب آزادی هلند، این کشور متعلق به هلندی‌هاست و مسلمانان با ورود بی‌اندازه و زادولد فراوان، روح ملی‌گرایی هلند را نابود کرده‌اند. حزب ولامز بلانگ بلژیک هم اساساً بر پایه ملی‌گرایی شکل گرفت و بعدها نگاه خود را بر مهاجرت‌ستیزی و اسلام‌هراسی معطوف کرد. حتی فیلیپ دوینتر، رهبر این حزب، اسلام را «اسب تر و آبی بنیادگرایی» نامیده که در

پی نابودی ارزش‌های ملی بلژیک است. در این باره، کن چپمن می‌نویسد: اسلام سرطانی است که نیازمند نابودی چندفرهنگی است (دهشیری، قاسمی، ۱۳۹۶، ۲۸۹). این احزاب، مغایرت ارزش‌های اسلامی را با اصول یهودی و مسیحی و معیارهای روشنگری و اومانیستی معرفی می‌کنند.

راست‌گرایان افراطی در هلند نیز با برجسته کردن تقابل هویتی و فرهنگی، ضدیت با مسلمانان را دامن می‌زنند. ریتاوردونیک وزیر مهاجرت هلند و از اعضای حزب آزادی، در سال ۲۰۰۶ در حالی تصویب منع پوشش برقع را در این کشور خواستار شد که بر حسب اداره آمار هلند، فقط ۱۵۰ زن مسلمان از این پوشش استفاده می‌کردند. جریان راست افراطی، در فرانسه نیز از رشد جمعیت مسلمانان در این کشور اظهار نگرانی کرده و بارها هشدار داده است که اگر به قدرت برسد، محدودیت‌های ضد مهاجرتی شدیدی را اتخاذ می‌کند. موضوع تعارض هویتی بین مسلمانان و غرب در فرانسه، به دلیل سنت سکولاریسم و جمهوری خواهی، بیش از دیگر کشورهای اروپایی برجسته است. در آلمان نیز اعتقاد به ناسازگاری فرهنگ و ارزش‌های مسلمانان با هویت و فرهنگ این کشور ریشه‌ای عمیق دارد و جریان راست افراطی نیز مکرراً به این موضوع دامن می‌زند. برای مثال الکساندر گالاند، رهبر حزب آترناتیوی برای آلمان، اعلام کرد که مسلمانانی که از خاورمیانه به این کشور می‌آیند، نمی‌توانند خود را با فرهنگ آلمانی هم‌سو کنند و بسیاری از آن‌ها باید از این کشور اخراج شوند. رنه استاکویتز، رئیس حزب آزادی آلمان هم در اظهاراتی مشابه، اسلام را یک ایدئولوژی سیاسی می‌داند که به هیچ‌وجه با ارزش‌های لیبرال غربی سر‌آشتی ندارد و وجود سازمان‌های اسلامی در آلمان را تهدیدی بزرگ برای این جامعه می‌داند، زیرا مسلمانان در پی ارزش‌هایی متفاوت و متضاد با فرهنگ آلمانی هستند و هویت این کشور را دچار تغییرات منفی عمده‌ای کرده‌اند (دهشیری و قاسمی، ۱۳۹۶، ۲۸۹).

اصولاً مسئله تعارض هویتی به عمیق‌تر شدن شکاف بین مسلمانان و جامعه اروپایی دامن زده و جریان راست افراطی هم با تکرار این موضوع در کمپین‌های انتخاباتی و رسانه‌ها، باعث تشدید اسلام‌هراسی در این کشورها شده است. از دیدگاه جریان راست افراطی، اسلام و مسلمانان «دیگری» هستند که نمی‌توانند با جامعه اروپایی دم‌ساز و هم‌گون شوند. راست افراطی تأکید می‌کند که شما به شرطی می‌توانید به اروپا بیایید که با فرهنگ اروپایی هم‌سو شوید، زیرا در غیر این صورت با هویت ملی هلندی، آلمانی، فرانسوی، بریتانیایی، سوئدی یا ... دچار چالش شده و تهدیدی برای یک‌پارچگی هر کشوری هستید. این احزاب به کمک رسانه‌ها ادعا می‌کنند که حضور فزاینده مهاجران و مسلمانان در کشورهاشان سبب شده توزیع منابع مالی دچار اشکالات

اساسی شود. آن‌ها بر اساس اصل میهن‌پرستی رفاه‌طلبانه، معتقدند صرف ثروت هر کشوری در راه رفاه شهروندان مسلمان و مهاجران عادلانه نیست و معتقدند حضور خارجی‌ها به کاهش رفاه بومیان منجر شده است. از دید راست افراطی، باید مرزهای هر کشوری بسته شود و هر فردی به کشور خود بازگردد تا منابع میان شهروندان بومی تقسیم شود. از دیدگاه احزاب راست افراطی، مهاجرت منجر به شکل‌گیری بحران هویت در اروپا شده است. حضور مهاجران منجر به تنوع فرهنگی در اروپا و غرب شده، اما از منظر دیگر، فرهنگ بومی این جوامع را به چالش کشیده‌اند؛ زیرا این مهاجران تلاشی برای انطباق با فرهنگ بومی نمی‌کنند و به همین دلیل بخشی از جامعه میزبان، نسبت به افراد تازه‌وارد و فرهنگ‌ها و ارزش‌های آنان بدبین و بی‌اعتمادند و به همین منظور، مهاجران را بیگانه و تهدیدی علیه انسجام ملی، فرهنگ ملی و شیوه زندگی ملی خود تلقی می‌کنند (Coffe et al, 2009: 322-329).

افزایش احساسات ضد‌مهاجرت در اروپا می‌تواند افراطی‌های دست راستی را به انجام اقدام‌های خشونت‌آمیز تشویق کند. قدرت‌یابی احزاب راست و اقدام‌های انجام‌شده از سوی آن‌ها باعث تشدید هراس از مهاجران و به‌ویژه مسلمانان شده است. گروه‌های مسلمان در انگلستان، فرانسه و آلمان نگرانی‌های خود را در این خصوص ابراز داشته‌اند که اقدام‌های صورت‌گرفته برای افزایش امنیت پس از یازدهم سپتامبر، باعث لکه‌دار کردن همه مسلمانان این کشورها شده است (صباغیان، ۱۳۹۲، ۱۱۷).

از منظر احزاب راست افراطی، فرایند مهاجرت منجر به کم‌رنگ شدن هویت ملی غالب، بیکاری، جرایم، تروریسم، عدم امنیت و چندفرهنگی شدن در جوامع اروپایی شده است. بر طبق نظر پیپانورس، سیاست‌های مهاجرتی در بخشی از جمعیت کشورهای غربی، نارضایتی ایجاد کرده و آن‌ها بر این باورند که مهاجرت در درازمدت به ستیز بین مهاجران با یکدیگر و نیز با بومی‌ها و گسترش جرایم می‌انجامد (Pippa Norris, 2004: 1-2). حمایت عمومی انتخاباتی از احزاب راست رادیکال جدید در اتریش، دانمارک، سوئد و بلژیک را می‌توان ناشکیبایی نژادی و مخالفت با مهاجران تلقی کرد؛ به همین خاطر احزاب پوپولیستی راست رادیکال در مسائل فرهنگی خواستار عدم تساهل با خرده‌فرهنگ‌های خارجی، دفاع از نگرش‌های اقتدارگرایانه در برخورد با خارجی‌ها و طرد آن‌ها از غرب شده‌اند تا از این رهگذر، اصالت و هویت ملی، فرهنگی و نژادی غرب بیش‌ازپیش آسیب نبیند (سردارنیا، ۱۳۸۶، ۱۹۷). این احزاب بر این باورند که مسائل اجتماعی و سیاست‌گذاری‌ها باید بیشتر بر حسب مسائل قومی، نژادی و فرهنگی اتخاذ شده و تعبیر گردند (Rydgren, 2004: 2).

نتیجه‌گیری

امروزه برخی از احزاب راست افراطی توانسته‌اند با توافق بر سر تقسیم قدرت، در حکومت ائتلافی حضور یابند و به خود مشروعیت بخشند. راست افراطی در شرایطی که اروپا با مسائل و بحران‌هایی چون بحران اقتصادی و سرریز شدن سیل مهاجران و پناهجویان مواجه است، با تکیه بر ادبیات پوپولیستی و بهره‌گیری از ضعف و خلأ جریان اصلی و احزاب چپ کمونیستی این فرصت را به دست آورده تا با گسترش نفوذ و تأثیرگذاری گفتمان خود، مرجعی هویتی و سیاسی برای شهروندان دچار بحران در اروپا ایجاد کند و بعدی جدید- بیشتر دارای ماهیت بحران- بر فضای سیاست حاکم بر اروپا بیفزاید. این احزاب دارای گرایش‌های ضدهم‌گرایی در اروپا، حامی ناسیونالیسم و ملی‌گرایی و هویت بومی، مقابله با سیاست چندفرهنگ‌گرایی، مخالف مهاجرت، مخالف جهانی‌شدن اقتصاد و اسلام‌ستیز هستند.

موضوع مهاجرت در دهه ۱۹۸۰ به موضوعی مهم در کل اروپا تبدیل شد و ناتوانی احزاب حاکم در یافتن پاسخی برای حل این مسئله، به پیدایش و گسترش دیدگاه‌های نژادپرستانه و بیگانه‌هراس کمک کرد. مسئله مهاجرت در صدر اولویت‌های احزاب راست افراطی است و نگرش امنیت محور، متعاقب آن دنبال می‌شود. پس از واقعه یازده سپتامبر و بهار عربی، کشورهای خاورمیانه دچار بحران‌های متعددی شدند که سبب شد هزاران تن از پناهجویان به امید دست یافتن به زندگی جدید و نجات جان خود تلاش کنند تا خود را به کشورهای اروپایی برسانند؛ که از قضا، در این مسیر با خطرات و بلایای متعددی روبه‌رو شدند.

احزاب راست افراطی در اروپا، از مسئله پناهجویان مسلمان صرفاً به‌عنوان ابزاری جهت جذب افکار عمومی در دوران انتخاباتی بهره نمی‌گیرند. این موضوع یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های این جریان است، تا جایی که آن را تبدیل به مسئله‌ای مناقشه‌برانگیز در سیاست امنیتی معاصر اروپا کرده است. احزاب راست افراطی، پناهجویان مسلمان و مهاجرانی که سال‌ها پیش از این به اروپا آمده‌اند را به معضلاتی چون تروریسم، جنایت و نارسایی اجتماعی و تحمیل هزینه بر دولت‌ها پیوند می‌زنند.

گذشته از برخی استثنائات، عمده اقدامات سیاسی کشورهای اروپایی، با هدف کاهش موج مهاجرت به این قاره صورت گرفته است. از سوی دیگر، صلح و امنیت در اروپا توسط داوطلبان مهاجری که به داعش پیوسته بوده‌اند و حالا در راه بازگشت به سرزمین‌های خود هستند، تهدید می‌شود. این مهاجران با خود خشونت، ناهنجاری و افراطی‌گری را به اروپا می‌برند که امنیت و هم‌گرایی این اتحادیه را تهدید می‌کند. تغییر سرشت مهاجرت از پدیده اجتماعی به پدیده

سیاسی و به‌ویژه امنیتي شدن آن در سال‌های اخیر، نحوه مواجهه کشورهای میزبان با مهاجران را تغییر داده است. اتخاذ چنین سیاست‌هایی، منجر به بروز ناآرامی‌های اجتماعی و قدرت‌یابی جریان‌های ضد مهاجرت به‌ویژه احزاب راست‌گرا شده و برخوردهای هویت‌محور به‌ویژه علیه مهاجران مسلمان را افزایش داده است.

با توجه به نگرش مهاجرت‌ستیزی و اسلام‌ستیزی که جزو مفاهیم محوری احزاب راست افراطی اروپاست، می‌توان پیش‌بینی کرد که مجموع فقر، بیکاری، نوملی‌گرایی، مهاجرت مسلمانان پس از تحولات خاورمیانه و افزایش جمعیت مسلمان در این قاره، زمینه را برای خیزش بلند این احزاب در اروپا فراهم خواهد کرد. به همین دلیل، امروزه سیاست‌مداران غربی نگرانی‌های خود را از رشد تعداد حامیان این نگرش ابراز می‌دارند. بحران اقتصادی و گسترش فعالیت بنیادگرایی دینی، مانند داعش در اروپا و همچنین نمایان شدن ضعف‌های ساختاری سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی کشورهای اروپایی در دهه‌های گذشته، تنها به‌عنوان کاتالیزورهایی برای رشد احزاب ملی‌گرای راست افراطی، ظهور مجدد آن‌ها را عملی کرده‌اند.



منابع

الف) منابع فارسی

- ابوالحسن شیرازی، حبیب الله و نیکو، حمید. (۱۳۹۴). جایگاه فرهنگ در هویت مشترک اروپایی و همگرایی اتحادیه اروپا، **مطالعات روابط بین‌الملل**، شماره ۲۹، صفحه ۹-۴۲.
- ایوبی، حجت الله و نوربخش، سید نادر. (۱۳۹۲). گسترش جریان راست افراطی در اروپا، **پژوهشنامه روابط بین‌الملل (مطالعات روابط بین‌الملل)**، دوره ۶، شماره ۳، صفحه ۷۷-۱۱۹.
- جکسون، سورنسن گئورک. (۱۳۸۵). **درآمدی بر روابط بین‌الملل**، ترجمه مهدی ذاکریان و دیگران، تهران: نشر میزان.
- دالوند، حسین. (۱۳۸۹). نقد و تجزیه و تحلیل نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل**، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان.
- دهشیری، محمدرضا و قاسمی، روح الله. (۱۳۹۶). **خیزش راست افراطی و تأثیر آن بر آینده مسلمانان در اروپا**، تهران: وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و جدیدی، علی. (۱۳۸۹). نظریه‌های سازه‌انگاری و سازمان‌های بین‌المللی، **نشریه پژوهش حقوق عمومی**، دوره ۱۲، شماره ۲۸، صفحه ۸۷-۱۱۲.
- سردارنیا، خلیل‌الله. (۱۳۸۶). تبیین جامعه‌شناختی احزاب پوپولیستی راست رادیکال جدید در دموکراسی‌های تثبیت یافته اروپا (از دهه ۱۹۷۰ به بعد)، **پژوهشنامه علم سیاسی**، سال دوم، شماره ۴، صفحه ۱۸۵-۲۱۰.
- سلیمی، حسین و اسماعیلی اردکانی، علی. (۱۳۹۶). مسئله مهاجرت به اتحادیه اروپایی ۲۰۰۸-۲۰۱۶، **روابط خارجی**، شماره ۳۴، صفحه ۳۹-۶۸.
- شیرغلامی، خلیل. (۱۳۸۸). جایگاه اجتماعی و سیاسی مسلمانان در اروپا، **فصلنامه سیاست خارجی**، شماره ۹۰، صفحه ۳۹۵-۴۵۰.
- صباغیان، علی. (۱۳۹۲). **شکست چند فرهنگ گرایی و مسلمانان اروپا**، تهران: موسسه مطالعات آمریکای شمالی و اروپای دانشگاه تهران.
- صباغیان، علی. (۱۳۹۴). **شکست چند فرهنگ گرایی در اروپا و پیامدهای آن برای مسلمانان ساکن کشورهای این قاره**، **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال چهارم، شماره ۱۳، صفحه ۱-۲۰.

ظریف، علی. (۱۳۹۶). چالش‌های فراروی اتحادیه اروپا، بحران مهاجرت، قابل دسترس در <http://www.iribnews.ir/fa/news/2022640>

عبداله خانی، علی. (۱۳۸۳). نظریه‌های امنیت: مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی (۱)، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر. علی، بختیار. (۱۳۹۴). داعش، خشونت شرقی و نقد عقل فاشیستی، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.

فرخ‌منش، سمیرا. (۱۳۹۵). سایه طاعون قهوه‌ای بر آسمان اروپای سبز، روزنامه شرق، شماره ۲۸۰۶.

کرمی، جهانگیر. (۱۳۸۴). هویت دولت و مسئله غرب، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

ابرار معاصر. (۱۳۹۱). کتاب اروپا ۱۱: ویژه مسائل استراتژیک اتحادیه اروپا، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران.

محسنی، علی (زمستان ۱۳۹۵) زمینه‌ها و چالش‌های هویتی فراروی مسلمانان در اروپا، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۵، شماره ۴ - شماره پیاپی ۲۰، صفحه ۱۵۴-۱۷۸.

مرشدی زاده، علی و غفاری هاشجین، زاهد. (۱۳۸۶). اسلام هراسی در اروپا: ریشه‌ها و عوامل، مجله دانش سیاسی، دوره ۳، شماره ۶، صفحه ۱۱۳ - ۱۳۹.

مشیرزاده، حمیرا و مسعودی، حیدرعلی (۱۳۸۸). هویت و حوزه‌های مفهومی روابط بین‌الملل، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۴، صفحه ۲۵۱-۲۷۱.

مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۴). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت، چاپ اول.

موسوی زاده، علیرضا. (۱۳۸۹). اجتماع‌گرایی در انگلستان و تأثیر آن بر وضعیت مسلمانان آن کشور، پژوهش‌نامه سیاست خارجی، شماره ۲۵، صفحه ۸۷-۱۰۴.

نشست سران ۷ کشور مدیترانه‌ای اروپا در رم (۲۰/۱۰/۱۳۹۶)، قابل دسترس در <http://parstoday.com/fa/europe-i113735>

نظری، علی‌اشرف و سلیمی، برهان. (۱۳۹۴). پوپولیسیم راست افراطی در دموکراسی‌های اروپایی: مطالعه موردی فرانسه، فصلنامه دولت پژوهی، دوره ۱، شماره ۴، صفحه ۱۵۷ تا

.۱۸۵

نورعلی وند، یاسر. (۱۳۹۵). رشد و قدرت‌یابی احزاب راست افراطی در اروپا؛ علل و پیامدها، دیده‌بان امنیت ملی، شماره ۵۴، صفحه ۵۱ تا ۵۸.

(ب) منابع انگلیسی

Abedi, A. (2004). **Anti-Political Establishment Parties**, London: Routledge.

Amghar, Samir et al. (2007). *Europe Islam; Challenges for Public Policy and Society*, **Centre for European Policy Studies**, Brussels.

Betz, HG. (1994). **Radical Right-Wing Populism in Western Europe**, New York: St. Martins Press.

Carter, Elisabet. (2011). *The Extreme Right in Western Europe*, Manchester University Press.

Cesari, Jocelyne. (2009). *The Securitization of Islam in Europe*, **The Changing Landscape of European Liberty & Security**, No. ۱۵.

Cesari, Jocelyne. (2014). **When Islam and Democracy Meet: Muslim in Europe and in the United States**, New York: Palgrave.

Checkel JT. (1998). *The Constructive Turn in International Relations Theory*, *World politics*, 50:324-48.

Coffé, H.; Heyndels B; Vermeir J. (2007). *Fertile Grounds for Extreme Right-wing Parties: Explaining the Vlaams Blok's Electoral Success*, **Electoral Studies**, 26:142-55.

Guibernau M. (2010). *Migration and the Rise of the Radical Right*, **Policy network**.

Goodwin M. J. (2012). **The New Radical Right: Violent and Non-violent Movements in Europe**.

Hainsworth, P. (2008). **The Extreme Right in Western Europe**, New York/London: Routledge

Jeffrey, T. Checkel. (1998). *The Constructivist Turn in International Relations Theory*, **World Politics**, Vol.50, No.2, pp. 324– 348.

Hainsworth, P. (2000). **The Politics of the Extreme Right from the Margins to the Mainstream**, London: Routledge.

Hackett, Conrad. (2015). **5 Facts about the Muslim Population in Europe**, 15 January, available on <http://www.pewresearch.org/>

Hopf, Ted. (1989). *The Promise of constructivism in international Relation Theory*, **International Security**, Vol. 23, No. 1.

Ignazi, P. (2003). **Extreme Right Parties in Western Europe**. Oxford: Oxford University Press.

Iverson, E. (2008). *What unites right-wing populists in Western Europe? Re-examining grievance mobilization models in seven successful cases*, **Comparative Political Studies**, 41:3-23.

Langenbacher, N. (2011). *Is Europe on the «right» Path?: Right-wing Extremism and Right-wing Populism in Europe*, Friedrich-Ebert-Stiftung, **Forum Berlin**.

Le Pen, Jean Marie. (2005). *Le Mai Le Discours Du NON au Referendum Sur la Constitution Europeenne*, **Front National**, available on <Http://www.frontnational.com> (17February2006)

Jamie, Frueh. (2003). **Political Identity and Social Change: The Remaking of the South African Social Order**, Albany: State University of New York Press.

Pippa, Norris. (2004). *Radical right*, available on www.pippanorris.com.

Pouliot, V. (2007). *Subjectivism: Toward a Constructivist Methodology*, **International Studies**, Vol 57, 359–384.

Ramonet, Ignacio. (2016). *New Fears*, available on <https://ir.mondediplo.com/article۲۵۷۵.html>

Ravndal, Jacob A. (2017). *Explaining right-wing terrorism and violence in Western Europe: Grievances, opportunities and polarisation*, **European Journal of Political Research**, Nov. 23.

Rydgren, Jens. (2004). *Radical right wing populism in Sweden & Denmark*, available on <http://hsf.bgu.ac.il/europe>, p. 4.

Rydgren, Jens. (2008). *Immigration Sceptics, Xenophobes or Racists? Radical Right-wing Voting in Six West European Countries*, **European Journal of Political Research**, Vol. 47, pp. 737-765.

Rydgren, Jens. (2018). **The Oxford Handbook of Radical Right**, Oxford University Press.

Pew, researchcenter. (2015). **the Future of world Religion**.

Triandafllidou, Anna. (2016). **Irregular Migration in Europe: Myths and Realities**, Hellenic Foundation for European and Foreign Policy (ELIAMEP) and Democritus, University of Thrace, Greece.

Wilson, R.; Hainsworth, P. (2012). **Far Right Parties and Discourse in Europe: A Challenge for Our Times**, Brussels, European Network Against Racism.

Yilmaz, Ferruh. (2012). *Right-wing Hegemony and Immigration: How the Populist Far-right Achieved Hegemony Through the Immigration Debate in Europe*, **Current Sociology**, Vol. 60, 368.

Zehfuss, Maja. (2002). **Constructivism in International Relations: The Politics of Reality**, Cambridge: Cambridge University Press.